

برای خدا مخلص بود

www.ketab.ir

سرشناسیه : اکبری، علی، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور : برای خدا مخلص بود/
به کوشش علی اکبری.
مشتخصات نشر : تهران: نشر یازدهرا (س)، ۱۳۹۰.
مشتخصات ظاهری : ۱۰۲ ص: مصور (رنگی).
شابک : 978-600-6274-21-8
وصف فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : چاپ قبلی: صیام، ۱۳۸۸.
موضوع : همت، محمدابراهیم، ۱۳۶۴-۱۳۳۲ -- خاطرات
موضوع : جنگ اربعه و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع : شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
رده بندی کنگره : ۱۲۹۰ الف۷/۵۸/DSR1۴۶۴
رده بندی دیویی : ۹۲-۸۲۳-۹۵۵/
شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۷۴۷۰



نشر یازدهرا

نام کتاب: برای خدا مخلص بود
به کوشش: علی اکبری
ویراستار و صفحه‌آرا: مریم قربانی‌نیا
عکس: آرشیو نشر یازدهرا سلام الله علیها
ناظر چاپ: محمد عامری
ناشر: یازدهرا سلام الله علیها
شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: سوم بهار ۱۳۹۰ (اول ناشر)
لیتوگرافی: موج
چاپ و صحافی: کارا
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

فهرست

۷	شمار زندگی حاج محمدابراهیم همت
۸	محمدابراهیم
۱۴	از بچه گی نمونه بود
۱۶	سربازی، آشپزخانه و ناجی
۱۸	مبارزه با رژیم
۲	انقلاب پیروز شد
۲۲	مأمور به وظیفه
۲۴	هوشیاری و ذکاوت
۲۶	ازدواج همت
۲۸	سیگار تعطیل
۳۰	حلقه‌ی ازدواج
۳۲	شب زفاف همت
۳۴	دنیا، عرصه‌ی آزمایش
۳۶	درس اخلاق
۳۸	سخنرانی پرشور
۴۰	خیالت راحت
۴۲	امداد غیبی
۴۴	گرد غم
۴۶	شوخی و جدی
۵۰	سنگر رفت رو هوا
۵۲	فرماندهی گردان
۵۴	اتکا به خدا
۵۶	به خاطر حاجی تحمل می‌کردم

۵۸	تن ماهی
۶۰	مراد بسیجی ها
۶۲	دلباخته‌ی بسیجیان
۶۴	مصطفی به دنیا آمد
۶۸	شب به یاد ماندنی
۷۰	کفش های سی کیلویی
۷۲	بسیجی و کفش های پاره
۷۶	شب های عملیات
۷۸	نماز اول وقت
۸۰	حقوق فرهنگی
۸۲	خستگی ناپذیر
۸۴	با خستگی می جنگید
۸۶	فقط گریه می کرد
۸۸	۳۱۳ سردار
۹۰	آخرین سخنرانی
۹۴	عزت یا ذلت
۹۶	حاجی نیامد
۹۸	جنازه ی بی سر
۱۰۰	نحوه ی شهادت
۱۰۲	اولاد خلف

سال شمار زندگی حاج محمد ابراهیم همت

- ۱۳۳۴، تولد در شهرستان قمشده، دوازدهم فروردین.
- ۱۳۵۲، گرفتن دیپلم.
- ۱۳۵۲، ورود به دانشسرای تربیت معلم اصفهان.
- ۱۳۵۴، اتمام تحصیل.
- ۱۳۵۴، آغاز خدمت سرکاری.
- ۱۳۵۶، تدریس در مدارس راهنمایی شهرضا.
- ۱۳۵۸، ورود به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۱۳۵۹، ورود به کردستان و شهرستان پاوه.
- ۱۳۶۰، شرکت در عملیات روح الله در کردستان.
- ۱۳۶۰، پذیرفتن فرماندهی سپاه پاوه.
- ۱۳۶۰، زیارت خانه ی خدا.
- ۱۳۶۰، ازدواج.
- ۱۳۶۰، عزیمت به جبهه های جنوب.
- ۱۳۶۰، شرکت در عملیات بزرگ فتح المبین.
- ۱۳۶۱، شرکت در عملیات بزرگ بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر.
- ۱۳۶۱، فرماندهی عملیات بزرگ رمضان.
- ۱۳۶۱، فرماندهی عملیات مسلم ابن عقیل.
- ۱۳۶۲، فرماندهی عملیات بزرگ خیبر.
- ۱۳۶۲، شهادت، مفد هم اسفند.

مادر شهید

بایز سال ۱۳۳۳ بود که با همسر و جمعی از دوستان قصد زیارت امام حسین (ع) را کردیم و راهی کربلا شدیم. آن موقع ابراهیم را باردار بودم، خیلی‌ها مرا از این سفر منع می‌کردند، اما به خدا توکل کردم و به شوق زیارت اباعبدالله (ع) راهی کربلا شدم. با انبوس تا کرمانشاه آمدیم و از آنجا به مرز خسروی رفتیم. راه بسیار سخت و طاقت‌فرسایی بود، با جاده‌های خاکی و ماشین‌های قراضه.

صبح روز بعد، مأموران مرزی عراق اجازه دادند که حرکت کنیم. هوا بسیار گرم بود و راه هم پر از دست‌انداز. از طرفی گرد و غباری که داخل ماشین می‌پیچید، کم‌کم حال مرا دگرگون کرد. تمام روز در راه بودیم و بالاخره پیش از غروب به کربلا رسیدیم. چشم‌هایم سیاهی می‌رفت و حالم به کلی بد شده بود. با زحمت مرا پیش یک دکتر بردند، دکتر پس از معاینه گفت: «بچه از بین رفته و تلف شده.» مقداری هم قرص و کپسول نوشت و گفت: «اگه با اینها بچه سقط نشد، حتماً بیاریدش تا عملش کنم.»

حرف‌های دکتر مثل پتکی توی سرم کوبیده شد. خیلی ناراحت و